فصلنامه پژوهش های مدیریت در جهان اسلام

شماره مجوز: ۸۵۴۹۵ شماره استاندارد بین المللی: ۶۰۹۴-۲۶۷۶ شماره بیست و چهارم (پاییز۱۴۰۴)

ترکیب آموزش، فضای سبز و باغبانی در مدارس و فرهنگسراها

الزامی غیرقابل انکار

(تاریخ ارسال ۱۴۰۴/۰۸/۱۹ تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۰۹/۰۷)

شهناز صالحی[۱] **دکتر سوسن صالحی**

چکیده

مدرسه در جهان امروز تنها محل انتقال محفوظات نیست، بلکه فضایی برای تجربه زیستن، ساختن معنا و پرورش مهارت‌های زندگی است. ترکیب آموزش با فضای سبز و باغبانی مدرسه‌ای، رویکردی میان‌رشته‌ای است که می‌تواند یادگیری را از حالت انتزاعی و کلاس‌محور به تجربه‌ای ملموس، مشارکتی و پایدار تبدیل کند. باغ مدرسه نه‌تنها یک محیط زیباشناختی یا تفریحی است، بلکه یک آزمایشگاه زنده برای علوم، هنر، اخلاق، همکاری اجتماعی، سلامت روان و تربیت زیست‌محیطی به شمار می‌رود. این مقاله تلاش می‌کند ابعاد نظری، تربیتی و اجراییِ پیوند آموزش با فضای سبز و باغبانی را در نظام مدرسه‌ای بررسی کرده و اثرات آن بر یادگیری دانش‌آموزان و فرهنگ مدرسه را تشریح کند. به هرصورت لازم به ذکر است به علت اهمیت بالای این موضوع و اثرات مثبت غیرقابل انکاری که در این راستا می توان مشاهده نمود در این مقاله قصد داریم به ترکیب آموزش، فضای سبز و باغبانی در مدارس وفرهنگسراها بپردازیم.

واژگان کلیدی: فضای سبز، مدارس،فرهنگسرا، باغبانی، دانش‌آموزان

---

[۱] نویسنده مسئول

بخش اول: کلیات

زندگی شهری، گسترش فناوری‌های دیجیتال و کاهش تماس روزمره کودکان با طبیعت، نوعی «فاصله زیستی» ایجاد کرده است؛ فاصله‌ای که پیامدهای آن را در کاهش تحرک، ضعف مهارت‌های اجتماعی، اضطراب، و حتی افت تمرکز می‌بینیم. مدرسه می‌تواند نخستین جایی باشد که کودک دوباره با چرخه‌های طبیعی، خاک، گیاه، فصل‌ها و مفهوم «رشد» آشنا می‌شود. از طرف دیگر، آموزش رسمی در بسیاری از موارد به دلیل تأکید بر حافظه و آزمون، از زندگی واقعی جدا افتاده است. باغ مدرسه پلی است بین آموزش و زندگی؛ جایی که دانش‌آموز تجربه می‌کند، لمس می‌کند، خطا می‌کند، اصلاح می‌کند و نتیجه تلاشش را می‌بیند. این فرایند، یادگیری را عمیق‌تر و ماندگارتر می‌کند.

باغ مدرسه‌ای را می‌توان فضایی تعریف کرد که به شکلی هدفمند برای آموزش و تربیت طراحی می‌شود؛ فضایی که ممکن است در مقیاس‌های متفاوت شکل بگیرد، از یک باغچه کوچک در گوشه حیاط تا گلخانه، بام سبز یا دیوار سبز. ارزش باغ مدرسه در آن است که از حالت «فضای تزئینی» خارج می‌شود و تبدیل به یک ابزار تربیتی و یادگیری می‌گردد. در این فضا دانش‌آموز نه‌تنها مشاهده‌گر بلکه کنشگر است؛ او می‌کارد، مراقبت می‌کند، تغییرات را ثبت می‌کند و نتیجه عملش را می‌بیند. همین مشارکت فعال موجب می‌شود دانش‌آموز احساس مالکیت نسبت به محیط مدرسه پیدا کند و مدرسه را جایی برای «تجربه کردن» بداند، نه فقط «شنیدن و حفظ کردن.«

آموزش مدرن تأکید دارد که یادگیری زمانی عمیق و پایدار می‌شود که دانش‌آموز بتواند مفاهیم را در موقعیت واقعی لمس کند. در واقع باغ مدرسه‌ای، نوعی «کلاس درس زنده» است که امکان تجربه مستقیم و تعامل عملی را فراهم می‌آورد. بسیاری از نظریه‌های یادگیری، از جمله رویکرد سازنده‌گرایی، معتقدند کودک دانش را در فرایند مواجهه با مسئله و ساختن معنا از تجربه به دست می‌آورد. باغ مدرسه دقیقاً بستری است که چنین ساختن معنا در آن رخ می‌دهد.

همچنین باید توجه داشت فضای سبز مدرسه تأثیر چشمگیری بر سلامت روان دانش‌آموزان دارد. طبیعت محیطی آرام‌کننده است و حضور در آن می‌تواند استرس و اضطراب را کاهش دهد. دانش‌آموزانی که در مدارس فاقد فضای سبز تحصیل می‌کنند، معمولاً با محیط‌هایی خشک، بسته و پرتنش مواجه‌اند؛ اما یک باغ کوچک می‌تواند تعادل روانی محیط مدرسه را تغییر دهد. تماس با طبیعت به افزایش تمرکز کمک می‌کند و حتی می‌تواند در کاهش رفتارهای پرخاشگرانه یا بی‌قراری سودمند باشد. علاوه بر این، فضای سبز حس تعلق دانش‌آموز به مدرسه را تقویت می‌کند. وقتی دانش‌آموز در ساختن یا مراقبت از باغ نقش دارد، مدرسه برای او تبدیل به مکانی شخصی‌تر می‌شود؛ جایی که بخشی از هویت او در آن شکل گرفته است. از این رو فضای سبز نه فقط یک عنصر فیزیکی، بلکه یک عنصر فرهنگی و هویتی برای مدرسه خواهد بود.

بخش دوم: بررسی و شناسایی باغبانی در مدارس وفرهنگسراها

در مدارس، باغبانی بیش از هر چیز یک ابزار یادگیری زنده است. کودک وقتی در کلاس علوم درباره ریشه، ساقه یا فتوسنتز می‌خوانَد، با مفاهیمی سروکار دارد که ممکن است تا مدت‌ها برایش صرفاً متن کتاب بماند. اما به محض آنکه بذر را در خاک می‌گذارد، به آن آب می‌دهد، رشدش را می‌بیند و تغییراتش را ثبت می‌کند، علوم برای او از حالت تعریف‌های خشک خارج می‌شود و تبدیل به تجربه می‌شود. این تجربه، هم یک فهم علمی می‌سازد و هم یک «رابطه عاطفی» با طبیعت ایجاد می‌کند. در واقع کودک به جای این‌که صرفاً درباره طبیعت بداند، در طبیعت «زندگی» می‌کند و همین زندگی کردن، پایه سواد زیست‌محیطی او را شکل می‌دهد. باغ مدرسه می‌تواند کوچک باشد؛ یک باغچه گوشه حیاط، چند گلدان، یا حتی دیوار سبز. مهم این است که دانش‌آموز مسئولیت مستقیم داشته باشد و نتیجه مراقبت یا بی‌توجهی خود را به چشم ببیند. این مسئولیت‌پذیری تدریجی، یکی از مهم‌ترین خروجی‌های باغبانی مدرسه‌ای است. دانش‌آموز یاد می‌گیرد که برای به ثمر رسیدن چیزی، باید صبر کرد، پیگیری کرد، خطا را پذیرفت و دوباره تلاش کرد. چنین یادگیری‌ای فقط مربوط به گیاه نیست؛ به عمیق‌ترین لایه‌های تربیت انسانی وصل می‌شود.

در سطح روانی هم باغبانی در مدرسه نقشی حمایتی دارد. حضور در فضای سبز، تماس با خاک و گیاه، و مشاهده چرخه طبیعی رشد، نوعی آرامش و تعادل ایجاد می‌کند. کودکانی که وقت بیشتری در محیط طبیعی می‌گذرانند معمولاً تمرکز بهتر، اضطراب کمتر و رفتارهای اجتماعی سالم‌تری دارند. مدرسه‌ای که باغ فعال دارد، در عمل محیطش را انسانی‌تر و کم‌تنش‌تر می‌کند. فضای سبز مدرسه فقط یک زیبایی چشمی نیست؛ نوعی «تنظیم‌کننده خلق‌وخو» برای جمع دانش‌آموزان و حتی معلمان است. از نظر اجتماعی هم باغبانی زمینه همکاری را تقویت می‌کند. کار باغ معمولاً تنهایی جواب نمی‌دهد؛ آبیاری، وجین، مرتب‌سازی و برداشت محصول به تقسیم وظایف و هماهنگی نیاز دارد. دانش‌آموزان در چنین فرایندی یاد می‌گیرند با هم کار کنند، سهم بپذیرند، برای هدف مشترک تلاش کنند و نتیجه را مشترک ببینند. این تجربه همکاری، یکی از همان مهارت‌هایی است که از طریق درس‌های نظری به‌سختی منتقل می‌شود اما در باغ به شکل طبیعی شکل می‌گیرد. فرهنگسراها اما کارکرد مکمل و گسترده‌تری دارند. اگر مدرسه بذر آگاهی را می‌کارد، فرهنگسرا فرصت «رشد اجتماعی» این بذر را فراهم می‌کند. فرهنگسراها معمولاً با خانواده‌ها، گروه‌های محلی و شهروندان در سنین مختلف در ارتباط‌اند و به همین دلیل می‌توانند باغبانی را از یک فعالیت آموزشیِ محدود به یک تجربه همگانی تبدیل کنند. باغبانی در فرهنگسراها فقط برای کودکان نیست؛ برای نوجوانان، جوانان، والدین و سالمندان هم معنا دارد. یک کلاس باغبانی شهری در فرهنگسرا می‌تواند در کنار آموزش مهارت‌های عملی، روابط جدید اجتماعی بسازد. افراد محله با هم آشنا می‌شوند، تجربه ردوبدل می‌کنند، حس تعلق به فضای محله پیدا می‌کنند و در نهایت، «مسئولیت جمعی نسبت به محیط» شکل می‌گیرد. این مسئولیت جمعی همان چیزی است که شهرها برای پایدار شدن به آن نیاز دارند. باغبانی فرهنگسراها همچنین می‌تواند نقش مهمی در انتقال فرهنگ بومی و الگوهای زیست سنتی داشته باشد. بسیاری از خانواده‌ها در نسل‌های جدید، پیوندشان با کشاورزی، گیاهان دارویی یا دانسته‌های بومی درباره طبیعت قطع شده است. فرهنگسرا با برنامه‌های باغبانی می‌تواند این دانش را زنده کند؛ برای مثال آموزش کاشت گیاهان دارویی محلی، یا معرفی روش‌های سنتی نگهداری از درختان و باغچه‌ها. این کار

فقط «ترویج باغبانی» نیست؛ نوعی حفظ میراث فرهنگی و زیستی جامعه است. علاوه بر این، فرهنگسراها می‌توانند باغ‌های مشارکتی محله‌ای ایجاد کنند؛ فضاهایی که مردم به نوبت از آن مراقبت کنند و محصولش را به صورت جمعی مصرف یا توزیع کنند. چنین طرح‌هایی حس مشارکت، اعتماد متقابل و همبستگی محلی را بالا می‌برد. یکی از نقاط مشترک باغبانی در مدارس و فرهنگسراها، اثرگذاری آن بر سبک زندگی و تغذیه است. وقتی کودک در مدرسه سبزی یا گیاه خوراکی می‌کارد و بعد در فرهنگسرا همراه خانواده‌اش تجربه مشابهی را ادامه می‌دهد، مفهوم غذای سالم برای او تبدیل به یک عادت عملی می‌شود، نه یک توصیه اخلاقی. او می‌فهمد غذا از کجا می‌آید، چه زمانی آماده می‌شود و چه میزان زحمت پشت آن است. همین فهم، احترام به غذا، کاهش اسراف و تمایل به خوراک سالم‌تر را تقویت می‌کند. در سطح خانواده نیز مشارکت در باغبانی، گفت‌وگوی بین نسلی ایجاد می‌کند؛ والدین و فرزندان کنار هم کاری انجام می‌دهند که نتیجه‌اش برای همه قابل لمس است و این تجربه مشترک، پیوند عاطفی خانواده را تقویت می‌کند. با این حال برای موفقیت باغبانی در مدارس و فرهنگسراها باید به چند نکته توجه کرد. نخست این‌که این فعالیت نباید مقطعی و نمایشی باشد. باغبانی با یک جشن کاشت نهال شروع می‌شود اما با مراقبت مداوم معنا پیدا می‌کند. بنابراین لازم است ساختار مسئولیت، زمان‌بندی و استمرار روشن باشد. در مدارس، باید بخشی از برنامه آموزشی تعریف شود و گروه‌های دانش‌آموزی مشخصی مسئولیت داشته باشند. در فرهنگسراها نیز باید سیستم داوطلبی یا کارگروه‌های محلی شکل بگیرد تا باغ بی‌سرپرست نماند. دوم این‌که فعالیت باغبانی باید متناسب با اقلیم و امکانات هر منطقه طراحی شود. در محله‌های کم‌آب یا مدارس کم‌فضا می‌توان از روش‌های نوین مثل گلدان‌های عمودی، بام سبز و آبیاری قطره‌ای استفاده کرد. مهم این است که باغبانی «ممکن» و «پایدار» باشد، نه پرهزینه و شکننده.

بخش سوم: فضای سبز به‌مثابه محیط یادگیری

فضای سبز در مدرسه نه‌تنها محیطی برای استراحت یا کاهش خشکی حیاط‌های سیمانی است، بلکه قادر است تبدیل به یک محیط یادگیری همه‌جانبه شود. وقتی دانش‌آموز به جای نشستن ثابت پشت نیمکت، در فضای سبز حرکت می‌کند، مشاهده می‌کند و با عناصر طبیعی درگیر می‌شود، یادگیری از حالت صرفاً ذهنی و انتزاعی خارج می‌گردد. برای مثال مشاهده‌ی رشد یک گیاه از بذر تا برگ و گل، فرآیندی است که به کودک مفهوم زمان، تغییر، نیازهای زیستی و وابستگی موجودات زنده را می‌آموزد. در فضای سبز مدرسه، مفاهیم علمی دیگر صرفاً گزاره‌هایی روی کاغذ نیستند. دانش‌آموز می‌بیند که گیاه برای رشد به نور، آب و خاک مناسب نیاز دارد؛ می‌فهمد که اگر یک عامل کم شود، حیات دچار اختلال می‌گردد. این فهم، تجربه‌ای شخصی و زیسته است و در نتیجه بسیار ماندگارتر از یادگیری صرفاً کتابی خواهد بود. همچنین فضای سبز امکان مشاهده روابط اکوسیستمی را فراهم می‌کند؛ کودک حضور حشرات، پرندگان، چرخه آب، و حتی تغییرات خاک را می‌بیند و درمی‌یابد که حیات یک شبکه پیوسته است.

بند اول: نقش باغبانی در یادگیری درسی

باغبانی در مدرسه ظرفیت عظیمی برای تقویت یادگیری در حوزه‌های گوناگون دارد. نخست در حوزه علوم تجربی، باغ مدرسه تبدیل به آزمایشگاهی دائمی می‌شود. مفاهیمی مانند فتوسنتز، گرده‌افشانی، زنجیره غذایی، تنوع زیستی، چرخه مواد و انرژی و نقش خاک در حیات گیاه، در باغ مدرسه قابل مشاهده‌اند. دانش‌آموز زمانی که خود بذر می‌کارد و می‌بیند چگونه در شرایط متفاوت رشد می‌کند، عملاً روش علمی را تمرین می‌کند: مشاهده، فرضیه‌سازی، آزمون و نتیجه‌گیری. این تجربه فقط به علوم محدود نمی‌شود. در ریاضیات نیز باغبانی بستری طبیعی برای تمرین مفاهیم عددی و منطقی است. اندازه‌گیری زمین، تعیین فاصله کاشت بذرها، محاسبه میزان آب مورد نیاز و ثبت داده‌های رشد، باعث می‌شود ریاضیات از حالت خشک و انتزاعی به شکل کاربردی و ملموس درآید. دانش‌آموز درمی‌یابد

که محاسبه و اندازه‌گیری فقط مربوط به حل تمرین‌های کتاب نیست، بلکه ابزاری ضروری برای سامان دادن به فعالیت واقعی است. از سوی دیگر، باغ مدرسه می‌تواند الهام‌بخش ادبیات و زبان باشد. کودکان و نوجوانان در مواجهه با طبیعت، میل به توصیف، روایت و بیان احساس پیدا می‌کنند. نوشتن دفترچه باغبانی، گزارش روزانه رشد گیاه، داستان‌نویسی یا حتی سرودن شعر درباره فصل‌ها و حیات، به رشد مهارت‌های زبانی کمک می‌کند. اینجا زبان دیگر فقط ابزار پاسخ دادن به سوالات امتحان نیست، بلکه وسیله‌ای برای بیان تجربه زندگی است. هنر نیز در پیوند با باغ مدرسه معنا می‌گیرد. طراحی باغچه، انتخاب رنگ گل‌ها، ساخت تابلوهای راهنما برای گیاهان یا نقاشی و عکاسی از منظره‌های طبیعی مدرسه، خلاقیت هنری را تقویت می‌کند و حس زیبایی‌شناسی دانش‌آموز را رشد می‌دهد. طبیعت همواره یکی از سرچشمه‌های اصلی هنر بوده است و مدرسه با ایجاد فضای سبز می‌تواند این سرچشمه را برای دانش‌آموز زنده کند.

بند دوم: کارکردهای آموزشی باغبانی در مدارس

۱-یادگیری علوم به زبان طبیعت

باغ مدرسه بهترین آزمایشگاه برای تدریس علوم تجربی است. مفاهیمی مثل فتوسنتز، تنفس گیاهی، گرده‌افشانی، زنجیره غذایی، میکروارگانیسم‌های خاک، چرخه آب، و تنوع زیستی، در باغ مدرسه قابل مشاهده‌اند. دانش‌آموز وقتی بذر می‌کارد و جوانه می‌زند، مفهوم «رشد» را درک می‌کند؛ وقتی گیاه پژمرده می‌شود، به اهمیت آب، نور و مراقبت پی می‌برد. این مشاهدات، دانش را از حالت تئوریک به دانشی تجربه‌شده تبدیل می‌کند.

۲-تقویت سواد ریاضی و تفکر منطقی

باغبانی تمرین طبیعی ریاضیات است:

- اندازه‌گیری طول و عرض باغچه
- شمارش بذرها

- محاسبه میزان آب مورد نیاز
- مقایسه رشد گیاهان در شرایط مختلف
- تهیه جدول و نمودار رشد
- چنین فعالیت‌هایی به یادگیری ریاضی معنا می‌دهد و آن را از انتزاع صرف خارج می‌کند.

۳-پیوند با ادبیات و نوشتار خلاق

دانش‌آموز می‌تواند مشاهدات روزانه از باغ را در قالب دفترچه باغبانی بنویسد. توصیف تغییرات گیاه، نوشتن داستان درباره یک دانه یا حشره، شعر گفتن درباره فصل‌ها، یا نوشتن گزارش علمی، همه به رشد مهارت‌های زبانی کمک می‌کند. در نتیجه، باغ مدرسه برای ادبیات هم «موضوع» و هم «الهام» فراهم می‌کند.

۴-هنر، زیبایی و خلاقیت

فضای سبز بستری برای آموزش هنر است:

- طراحی باغچه و ترکیب رنگ گل‌ها
- ساخت کاردستی با برگ و گل
- عکاسی از طبیعت
- نقاشی منظره‌های مدرسه
- هنر در کنار طبیعت، حس زیبایی‌شناسی و خلاقیت را عمیق‌تر می‌کند.

۵-آموزش مهارت‌های زندگی و مسئولیت‌پذیری

باغبانی یعنی مراقبت مداوم. گیاه به تعهد نیاز دارد؛ اگر یک روز آبیاری فراموش شود یا خاک مناسب نباشد، نتیجه‌اش دیده می‌شود. این تجربه به کودک می‌آموزد:

- مسئولیت شخصی
- صبر و پیگیری
- دقت و نظم
- احترام به موجود زنده
- کودک درمی‌یابد که «نتیجه خوب» ثمره مراقبت مستمر است، نه یک تلاش مقطعی.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیچه گیری پایانی این مقاله باید گفت ترکیب آموزش، فضای سبز و باغبانی در مدارس یک رویکرد لوکس یا تزئینی نیست، بلکه ضرورتی تربیتی در عصر بحران‌های محیط‌زیستی و چالش‌های روانی-اجتماعی کودکان است. باغ مدرسه یادگیری را واقعی می‌کند، مسئولیت‌پذیری را پرورش می‌دهد، همکاری را می‌آموزد، سلامت روان و جسم را تقویت می‌کند و زمینه تربیت شهروندانی آگاه و طبیعت‌دوست را فراهم می‌آورد. اگر مدرسه را نه فقط ساختمانی آموزشی، بلکه یک زیست‌بوم اجتماعی و فرهنگی بدانیم، فضای سبز و باغبانی قلب تپنده این زیست‌بوم خواهد بود؛ جایی که دانش‌آموز «یاد می‌گیرد چگونه زندگی کند»، نه فقط «چه چیزی را حفظ کند».

به عقیده نویسندگان این مقاله ترکیب آموزش با فضای سبز و باغبانی در مدارس، یادگیری را از حالت انتزاعی خارج می‌کند و به تجربه زیسته تبدیل می‌سازد. باغ مدرسه نه‌تنها آزمایشگاهی برای علوم و بستری برای هنر و ادبیات است، بلکه میدان پرورش مسئولیت،

صبر، همکاری و روحیه زیست‌محیطی به شمار می‌رود. همچنین فضای سبز مدرسه می‌تواند سلامت روان دانش‌آموزان را ارتقا داده و احساس تعلق آنان به مدرسه را تقویت کند. نهایتاً باید توجه داشت اگر هدف آموزش، تربیت انسان‌هایی آگاه، توانمند و مسئول است، طبیعت باید بخشی از تجربه آموزشی آنان باشد. مدرسه‌ای که باغ دارد، در واقع به دانش‌آموز فرصت می‌دهد تا «زندگی» را یاد بگیرد، نه فقط «درس» را. چنین مدرسه‌ای می‌تواند نسلی را تربیت کند که هم علم را می‌فهمد، هم زمین را دوست دارد و هم برای آینده‌ای پایدارتر آماده است.

همچنین باید توجه داشت باغبانی در مدارس و فرهنگسراها را می‌شود به‌عنوان یک برنامه تربیتی–فرهنگی واحد دید که دو هدف هم‌زمان را دنبال می‌کند: از یک سو یادگیری و رشد فردی را تقویت می‌کند، و از سوی دیگر به ساختن سرمایه اجتماعی و فرهنگ زیست‌محیطی در جامعه کمک می‌زند. اگر مدرسه را نقطه شروع شکل‌گیری عادت‌ها و نگرش‌های پایدار بدانیم، فرهنگسراها همان جایی هستند که این عادت‌ها می‌توانند در سطح خانواده و محله ادامه پیدا کنند و به رفتار جمعی تبدیل شوند. باغبانی در این دو نهاد، به شرط برنامه‌ریزی درست، نه فعالیتی حاشیه‌ای بلکه بخشی از «زندگی آموزشی و فرهنگی» خواهد بود. در جمع‌بندی می‌توان گفت باغبانی در مدارس و فرهنگسراها، یک مسیر مشترک برای تربیت فردی و فرهنگی است. مدرسه با باغبانی ذهن کودک را به یادگیری عمیق‌تر پیوند می‌زند و شخصیتش را با مسئولیت‌پذیری، صبر و همکاری رشد می‌دهد. فرهنگسرا با باغبانی این تجربه را به سطح محله و خانواده می‌کشاند، آگاهی را اجتماعی می‌کند و فرهنگ زیست‌محیطی و همبستگی محلی می‌سازد. نتیجه چنین پیوندی، جامعه‌ای است که طبیعت را نه دور و تزیینی، بلکه نزدیک، زنده و بخشی از زندگی روزمره می‌بیند. این نگاه اگر از مدرسه شروع شود و در فرهنگسرا ادامه یابد، می‌تواند یکی از ریشه‌ای‌ترین راه‌ها برای ساختن آینده‌ای سالم‌تر و پایدارتر باشد.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- بحرینی، سیدحسین (۱۳۹۸)، تحلیل کیفیت فضاهای شهری ؛ در رابطه با الگوهای رفتاری استفاده کنندگان و ضوابطی برای طراحی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران.
- بنتلی، ایین، ال کک، آلن، مورین، پال، م کگلین، سو، اسمیت، گراهام (۱۳۸۲)، محیط های پاسخده، ترجمه مصطفی بهزادفر، تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۴)، راهنمای طراحی کیفیت فضاهای شهری در ایران، شرکت طرح و نشر پیام سیما، تهران.
- پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۸۴)، راهنمای طراحی کیفیت فضاهای شهری در ایران، شرکت طرح ونشر پیام سیما، تهران.
- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۶)، راهنمای طراحی کیفیت فضاهای شهری در ایران، آرمان شهر، تهران.
- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۹)، سیر اندیشه ها در شهرسازی، جلد اول تا سوم، انتشارات آرمانشهر، تهران. ۱۵.پورمحمدی، مرضیه(۱۳۸۹)، امکان سنجی پیاده راه‌سازی محیط پیرامون حرم حضرت معصومه (س) باتأکید بر ارتقاء امنیت اجتماعی، رفیعیان، مجتبی، پایان نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس.
- تیبالدز، فرانسیس (۱۳۸۳)، شهرسازی شروندگرا؛ ارتقاء عرصه های همگانی در فضای سبز و باغداری، ترجمه محمد احمدی نژاد، نشر خاک، چاپ اول، اصفهان.
- شکویی، حسین(۱۳۹۹)، دیدگاه نو فضای سبز و باغداری شهری، نشر سمت

- زیاری ، حمیدرضا (۱۳۸۰)، شناخت محتوای کیفیت فضاهای شهری ، مجله هنرهای زیبا، سال ۸، شماره ۱۱، صص ۴۹-۴۱.
- عباس زادگاه، مصطفی (۱۳۸۴)، ابعاد اجتماعی- روانشناختی کیفیت فضاهای شهری ، مجله بین المللی علوم مهندسی، دانشگاه علم و صنعت، جلد ۱۶، شماره ۱، صص ۸۴-۶۹.
- مناف نژاد و وزیری، (۱۳۸۱). برنامه ریزی کاربری اراضی شهری، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم،۸۱-۸۲.
- معینی، محمدمهدی (۱۳۸۵)، افزایش قابلیت پیاده مداری، گامی به سوی شهری انسانی تر، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۷.

ب) منابع لاتین

- *Senddon, Alliance (۲۰۰۶), Cities without slums, Annual Report.*
- *Qizillbash ۲۰۰۱,at the edge: Sustainable Development at the ۲۱th Century, Vancouver,UBC press.*
- *Dale (۲۰۰۵), Determining a Sustainable City Model, Environmental Modeling &*
- *Wesd, J Richard (۱۹۸۳), Toward Sustainable Development: From Theory to Praxis, Social ,Development Issues ۱۵(۳): ۱-۲۹.*
- *Henderson, ۱۹۹۱:۵۱-۷۰.(tests for sustainable development through environmental assessment.Environ impact assess, Rev. ۱۹, PP ۱۷۵-۲۰۰.*
- *Maclaren, ۱۹۹۶, the metabolism of cities. In: Cadman, D. and Payne, G. (eds.), the*